



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.3, No2, 59-84.

Mostashar al-Doulah Tabrizi: from the understanding of "crisis" to the idea of "law"¹

Sayyed Hossein Athari²

Maliheh Khoshbin³

Abstract

The present article aims to analyze how the idea of "law" was formed in the mind of Yousef Khan Mostashar al-Doulah of Tabrizi during the pre-constitutional period and based on the theoretical framework of Thomas Spriggans. Based on this, as one of the reformers and government agents of the Qajar era, after observing the chaos, disorder and unfavorable situation in Iran and comparing this situation with the progress, progress and orderliness of the West, he saw great pain and problems in his society. identified and understood and went in search of a solution. Like other intellectuals and concerned people of the Qajar era, he was thinking that what should be done to get rid of the crisis of backwardness and stagnation? A crisis that they became aware of after the bitterness of heavy defeats against the Russians and subsequent confrontations with Western civilization. The answer that Mostashar al-Dawlah reaches after theoretical and practical efforts for "what should be done" and "getting rid of the crisis" is to have a new law that conforms to the principles of Islamic Sharia. which emphasizes it as a reliable solution for his countrymen and draws a law-abiding society as his desired society.

Keywords: mostashar al-Dawlah, crisis, law, sharia, progress.

¹ . Received: 16/04/2024; Accepted: 30/07/2024; Printed: 05/08/2024

² Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad. athari@um.ac.ir

³ . Department of Political Science, Ferdowsi University of Mashhad. (Corresponding Author). mkhoshbin_1387@yahoo.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال سوم، شماره دوم (پیاپی دهم) تابستان ۱۴۰۳، ۸۵-۵۹.

مستشارالدوله تبریزی؛ از فهم «بحران» تا ایده «قانون»^۱

سید حسین اطهری^۲
ملیحه خوش‌بین

چکیده

مقاله حاضر درصدد است چگونگی شکل‌گیری ایده «قانون» را در ذهن یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی در دوران پیشامثروطه و بر اساس چارچوب نظری توماس اسپرینگز واکاوی کند. بر این اساس، مستشارالدوله به عنوان یکی از اصلاح‌طلبان و کارگزاران حکومتی عصر قاجار، با مشاهده آشفتگی، بی‌نظمی و اوضاع نامطلوب ایران و قیاس این احوال با پیشرفت، ترقی و انتظام غرب، درد و مشکله‌ای بزرگ را در جامعه خویش شناسایی و درک کرده و در جست‌وجوی راه‌حل برآمد. وی نیز همچون دیگر روشنفکران و دغدغه‌مندان عصر قاجار، در این اندیشه بود که برای رهایی از بحران عقب‌ماندگی و رکود، چه باید کرد؟ بحرانی که پس از تلخی شکست‌های سنگین در برابر روس‌ها و مواجهه‌های بعدی با تمدن غربی بدان واقف شده بودند. پاسخی که مستشارالدوله پس از تلاش‌های نظری و عملی برای «چه باید کرد» و «رهایی از بحران» به آن دست می‌یابد، داشتن قانونی جدید منطبق با مبانی شریعت اسلام است که آن را به عنوان راه‌حلی قابل اطمینان به هم‌وطنان خود مورد تأکید قرار می‌دهد و جامعه قانون‌مند را به عنوان جامعه مطلوب خویش ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی: مستشارالدوله، بحران، قانون، شریعت، ترقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵

۲. گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. athari@um.ac.ir

۳. گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). mkhoshbin_1387@yahoo.com

مقدمه

پس از سقوط سلسله صفویه، ضعف و انحطاط در ارکان سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران راه یافته و برای قرن‌های متمادی گریبان‌گیر ایران شد. روی کار آمدن قاجارها نیز نتوانست در وخامت اوضاع تغییری ایجاد کرده و ایران را به شکوه دوران صفویه بازگرداند، بلکه نشانه‌های ضعف و زوال در این دوره عمیق‌تر از گذشته نمایان شد. دوره قاجار از جهات بسیار، از جمله تحولات پرشتاب و سیر حوادث، دوره‌ای منحصربه‌فرد بوده و به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آید. مهم‌ترین ویژگی‌ای که می‌توان برای این دوره برشمرد، بیداری ایرانیان و آگاهی یافتن از ضعف و زوال خود در برابر دیگری (غرب) بود. این آگاهی و تلنگر نیز در پی وقایع گوناگون رخ داد که مهم‌ترین آن، جنگ‌های ایران و روس بود. گاه آشنایی ایرانیان با دنیای غرب در پی رویدادهای دردناک شکست‌های ایران در برابر روسیه، آغاز درک واپس‌ماندگی ایران در برابر تمدن و پیشرفت غرب بود. در پی این رخداد، ایرانیان به تمامی، پی به عقب‌ماندگی خود در برابر دیگری پیشرفته برده و با از دست دادن بخش‌های وسیعی از سرزمین، در احساس حقارت و ذلت فرو رفتند. تلخی شکست از روس‌ها و از دست دادن بخش‌های بزرگی از ایران، به عنوان یک درد تاریخی در ذهن و قلب مردم ایران برجای ماند. برای ایران این شکست تنها یک شکست نظامی نبود. ضعف و عقب‌ماندگی مفروطی بود که در تمامی وجوه سیاسی، اقتصادی، تکنولوژیکی و صنعتی ریشه داشته و خود را در صحنه نظامی نشان داده بود. این بزرگ‌ترین واقعه‌ای بود که به دنبال آن، بسیاری از دغدغه‌مندان و نخبگان سیاسی و فکری ایران را به دنبال چاره‌جویی و جبران ضعف و فتور خود انداخت.

پس از آن، راه رفت‌وآمد به اروپا و اعزام محصلان و بازرگانان به غرب باز شد و روز به روز بر آگاهی ایرانیان از عقب‌ماندگی خویش در برابر دیگری پیشرفته (غرب) افزوده شد. حیرت، حسرت و احساس حقارت، واکنش آنها به این وضع بود. از آن پس درک جدیدی برای ایرانیان حاصل شد که به موجب آن «خود» را در آینه «دیگری» دیدند و مقایسه کردند. نگرشی

بی سابقه و سرنوشت ساز که بر اساس آن به ایران به عنوان کشوری دورمانده از قافله تمدن نگریده شده. گروهی از ایرانیان همچون سفرنامه نویسان، منورالفکران و متحدین، به این نکته مهم پی برده بودند که بدون توجه به جهان جدید، زندگی بسامانی نخواهند داشت و از این رو تلاش‌های بسیاری کردند تا بتوانند تصویری واقعی از جهان جدید و مقایسه آن با ایران به دست دهند. تا پیش از آن درک مردم ایران از جهان خارج به ویژه فرنگ، آمیخته با افسانه پردازی بوده است (ناطق، ۱۳۵۶، ۶۱-۶۷). از آن پس، چرایی پیشرفت شگفت آور غرب و واپس ماندگی ایران و چگونگی رهایی از عقب ماندگی و دستیابی به پیشرفت، بدل به دغدغه و درد هر ایرانی منورالفکر آن روزگار شد. نخبگان و روشنفکران عهد قاجار در این نکته اتفاق داشتند که انحطاط مزمن ایران، نیازمند درمانی عاجل است. حتی اگر همگان در تجویز درمان هم رأی نبودند، اما در تشخیص درد و مزمن بودن آن کمابیش اتفاق نظر داشتند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۴۲۶).

در این آشفته روزگار، محوری ترین سؤال همه دغدغه مندان این بود: «چه باید کرد؟» پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال در طول تاریخ معاصر ایران داده شده است. در این نوشتار پاسخ یکی از نخبگان و اصلاح طلبان دوره قاجار به نام میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی که داشتن «قانون» است را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چگونگی دستیابی به این پاسخ و بررسی اندیشه وی را با استفاده از نظریه بحران اسپریگنز واکاوی خواهیم کرد. بر اساس نظریه بحران اسپریگنز، مستشارالدوله با مشاهده عقب ماندگی همه جانبه ایران و پیشرفت و ترقی حیرت آور غرب به وضعیت بحرانی ایران پی برده و با ارائه راه حل درصدد ترسیم جامعه مطلوب برمی‌آید.

پیشینه پژوهش

درباره اندیشه‌های میرزا یوسف خان مستشارالدوله و پاسخ وی به «چه باید کرد» که همان کتاب قانون بود، آثاری به نگارش درآمده است. جدای از آثاری که به اندیشه‌های متفکران دوره قاجار به طور عام اشاره داشته‌اند، مانند کتاب «مشروطه ایرانی» از ماشاالله آجودانی (۱۳۸۲)، کتاب «مفهوم

قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)» از داود فیرحی (۱۴۰۰) و کتاب «اندیشه سیاسی متفکران مسلمان» از علی‌اکبر علیخانی و همکاران (۱۳۹۰) که در آنها اشاراتی به اندیشه‌های مستشارالدوله نیز شده است، از جمله آثاری که به‌طور خاص به اندیشه‌های وی پرداخته‌اند، می‌توان به مقاله «مبانی اندیشه قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله» از علیرضا ازغندی و حامد عامری‌گستانی (۱۳۸۹) اشاره کرد. در این مقاله مبانی اندیشه مستشارالدوله با استفاده از رساله یک کلمه وی مورد توجه قرار گرفته است و این مبانی را تلفیقی از قانون جدید غربی و مبانی داخلی یعنی کتاب شرع معرفی می‌کند. این مقاله اهمیت اندیشه مستشارالدوله را در این می‌داند که به صرف تقلید از قانون غربی مبتنی نبوده و به دنبال مبنایی مستحکم برای ایجاد حکومت قانون در ایران عصر قاجار بوده است. همچنین عامری‌گستانی کتابی با عنوان «تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله به ضمیمه رساله یک کلمه» (۱۳۹۴)، به نگرش درآورده است که تقریباً همان ایده مقاله وی را دنبال می‌کند. نویسنده پس از شرح زندگی و احوال مستشارالدوله و ذکر آثار وی به بررسی اندیشه‌های او، به‌ویژه اندیشه قانون‌خواهی‌اش می‌پردازد و در آخر، رساله یک کلمه وی را نیز ضمیمه کتاب خویش کرده است.

«تحلیل خوانش‌های معاصر از نسبت قانون و شریعت در رساله یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله» از زینب محمدی‌پور و محمد جواهری‌تهرانی (۱۴۰۱) نیز سه خوانش اصلی از رساله یک کلمه را مورد بررسی قرار می‌دهد که عبارت‌اند از یکسانی قانون و شریعت، توجیه قانون از راه شرع و استخراج قانون از بستر شرع و خوانش دوم را به منظور مستشارالدوله نزدیک‌تر می‌داند، اما بر این باور است که وی نگاهی غیراصیل و بیرونی به اسلام داشته و درک عمیقی نیز از نظام حقوقی غربی نداشته و بنابراین در حل تعارض قانون و شرع ناکام مانده است.

از دیگر آثار «رویکرد مستشارالدوله به نظام مشروطه غرب» از عطاالله حسنی و غلامعلی پاشازاده (۱۳۸۸) است که نویسندگان در آن به علل تحول فکری مستشارالدوله و مبانی نظری قوانین مورد نظر وی در رویکرد به نظام

مشروطه غربی پرداخته‌اند و این مسئله که مستشارالدوله راز پیشرفت غرب را در قانون و علت عقب‌ماندگی ایران را در بی‌قانونی دانسته و بنابراین تغییر نظام سیاسی ایران را ضروری می‌دانست نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در این مقاله اشاره شده است که شکل حکومتی که وی پیشنهاد می‌داد، سلطنت مقننه بود که قانون اساسی فرانسه در چارچوب شریعت اسلام، مجموعه قوانین این حکومت را تشکیل می‌دهد.

مقاله دیگر «مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله» از بیژن عباسی و رضا یعقوبی (۱۳۹۹) است که نویسندگان آن بر این باورند مستشارالدوله نخستین اندیشمندی است که با درک مبنای متفاوت قانون جدید، ضرورت تأسیس مفهوم جدید قانون را درک کرده و مقدماتی برای این منظور تهیه کرده است. وی با تغییر مبنای قانون قدیم که ریشه در اراده حاکم شرع داشت، به مبنای مدرن که ریشه در اراده و خواست مردم دارد، مضمون مفهوم قانون را متحول کرده است.

تفاوت این مقاله با آثار پیشین، پرداختن به اندیشه‌های مستشارالدوله نه از باب توصیف آرا و اندیشه‌های وی و نه صرفاً پرداختن به چستی مفهوم قانون در ذهن او، بلکه از جهت بررسی اندیشه مستشارالدوله به عنوان پاسخی به بحران عقب‌ماندگی ایران و چگونگی برون‌رفت از آن در چارچوبی تئوریک است. برای این منظور از نظریه بحران توماس اسپریگنز استفاده شده که تاکنون در هیچ پژوهشی اندیشه و ایده وی در این چارچوب مورد تحلیل قرار نگرفته است. بر اساس این نظریه، مستشارالدوله همچون دیگر نواندیشان ایرانی، در مواجهه با غرب و دستاوردهای تمدنی آن و مقایسه آن با واپس‌ماندگی و رکود ایران، متوجه وجود بحران در جامعه ایران شده و درصدد ارائه راه‌حل برآمد.

چارچوب نظری پژوهش: نظریه بحران توماس اسپریگنز

اسپریگنز از جمله سنت‌گرایان علم سیاست محسوب می‌شود که به بهره‌گیری از روش‌های تاریخی، فلسفی و انسان‌شناسی در مطالعه علوم

سیاسی قائل است (حیدری و نخعی‌زرنندی، ۱۳۹۷، ۹۰۹). وی می‌کوشد تا درک جامعی از نظریه‌های سیاسی و ارتباط نظریه با شرایط تاریخی و زمانه ارائه داده (احمدی و طهماسبی، ۱۳۹۹، ۵) و چارچوبی صریح، متقن و عملی برای اندیشه‌ورزی سیاسی به دست دهد. چارچوبی که آن را با شبیه‌انگاری اندیشه‌ورزی سیاسی و روان‌درمانی، در الگویی چهارمرحله‌ای ارائه می‌دهد. الگویی که در مواجهه با بیمار، اول به بیماری در وجود فرد پی می‌برد، پس از آن علت بروز بیماری را جویا می‌شود و بعد با ترسیم حالت سلامت برای فرد بیمار، راهی را برای گذار از بیماری به سلامت تجویز می‌کند. این الگو در نظر اسپریگنز در تحلیل اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی، وجهی اجتماعی و کلان پیدا می‌کند (علوی‌پور، ۱۳۹۷، ۷). به کمک این چارچوب می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی سیاسی را درک کرد. کشف منطق درونی از مرحله مشاهده آغاز می‌شود. به این معنی که اندیشمند سیاسی، نخست متوجه بحران و بی‌نظمی در جامعه می‌شود. بیشتر اندیشمندان، آثار خود را در زمانی نگاشته‌اند که به‌طور فزاینده‌ای احساس می‌کردند جامعه‌شان دچار بحران است. بنابراین اولین مسئله مشاهده و شناسایی مشکل جامعه است (حقیقت و حجازی، ۱۳۸۹، ۱۸۸).

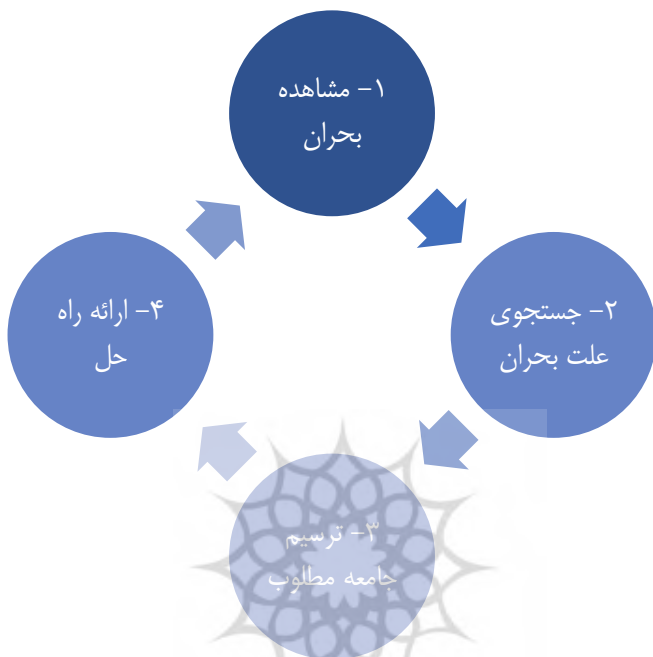
گاهی حتی در شرایط بحرانی، تشخیص و درک مشکل به آسانی میسر نیست و همه قبول دارند که جامعه با مشکلاتی دست‌به‌گریبان است، ولی در شناسایی مشکل اصلی اتفاق نظر ندارند (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ۵۱). بنابراین پس از مشاهده بحران و بی‌نظمی، اندیشمند در مرحله دوم به جست‌وجوی علت بحران و بی‌نظمی می‌پردازد تا ریشه مشکل را پیدا کند (نخعی‌زرنندی و همکاران، ۱۳۹۸، ۳۵). اندیشمندی که در کارکرد جامعه ناراستی را شناسایی کرده، مانند پزشکی است که علائم بیماری را کشف کرده است؛ هیچ‌کدام از این دو نمی‌توانند کار را در این مرحله رها کنند. اگر قرار است مشکل از لحاظ نظری به‌طور کامل فهم شود و به‌طور عملی مداوا شود، علت یا علل مسئله باید روشن شود. به‌طور خلاصه اندیشمند سیاسی مانند یک پزشک با وظیفه تشخیص درد روبه‌رو است؛ چراکه تا وقتی علت یا علل مشکل روشن نشود، پیشنهاد مناسبی برای درمان یا تسکین درد نمی‌توان داد. طرح این سؤال حساس‌ترین مرحله در نظریه‌پردازی یک اندیشمند است و پاسخ به

آن کار آسانی نیست. با طرح این سؤال اندیشمند باید کشف کند که آیا ریشه مشکل، سیاسی و اجتماعی است یا فردی و طبیعی؟ به عبارتی آیا مشکل محصول شرایطی است که انسان می‌تواند آن را تغییر دهد یا اینکه ریشه مشکل مربوط به پدیده‌های طبیعی و خارج از اختیار انسان است. تنها در صورتی می‌توان پاسخ اندیشمند را در زمره نظریات سیاسی قرار داد که ریشه مشکل سیاسی و اجتماعی باشد (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ۸۰-۸۱). در مرحله سوم اسپریگنز از بازسازی جامعه بر اساس خیال‌ورزی متفکر سخن می‌گوید. اندیشمند در این مرحله به دنبال آن است به این پرسش پاسخ دهد که اگر این اوضاع نامناسب است، وضعیت مناسب کدام است؟ و در نقطه مقابل بحران، تصویری از جامعه سیاسی مطلوب را ترسیم و الگوی جامعه خوب را در ذهن خود مجسم می‌کند. در مرحله پایانی، متفکر سیاسی به تجویز وضعیت مطلوب می‌پردازد و نشان می‌دهد اگر راه‌حلی که از سوی او ارائه شده عملی شود، بی‌نظمی و مشکلات پایان خواهد یافت (علوی‌پور، ۱۳۹۷، ۹-۱۲). واضح است که اندیشمند از توصیف جهان آغاز می‌کند، ولی باید جهان را آن‌گونه که باید باشد نیز تعریف کند. او با دقت نابسامانی‌ها و بحران‌های جامعه را بررسی می‌کند و سپس طرحی ارائه می‌کند که در آن تمام این نابسامانی‌ها رفع شده‌اند (اسپریگنز، ۱۳۷۷، ۱۲۱). این نظریه در عین سادگی و کم‌ادعابودن، کارایی زیادی در فهم اندیشه‌های سیاسی دارد (حقیقت، ۱۳۸۷، ۴۳۱). می‌توان چهار مرحله‌ای را که نظریه اسپریگنز بر آن مبتنی است، این‌گونه ترسیم کرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

شکل ۱- مراحل نظریه اسپریگنز



منبع: توماس اسپریگنز، فهم نظریه‌های سیاسی

یافته‌های تحقیق

مشاهده بحران

میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در سال ۱۲۳۹ ه.ق در تبریز به دنیا آمد. وی فرد باسوادی بود که با روشنفکران و نخبگان عصر قاجار همچون میرزا ملکم‌خان، میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزا فتحعلی آخوندزاده مراوده داشته و مسئولیت‌های مهمی در دستگاه قاجار بر عهده داشت. وی در تبریز در کنسولگری انگلیس مشغول به کار بود و پس از آن به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. در سال ۱۲۷۰ ه.ق به کاربرداری حاجی‌ترخان

(آستاراخان فعلی) مأمور شد. پس از هشت سال اقامت در حاجی‌ترخان در سال ۱۲۷۸ ه.ق به ایران بازگشت و مدت هفت ماه در ایران ماند و دوباره به مأموریت حاجی‌ترخان فرستاده شد و پس از سه ماه از آنجا به مسکو و سپس پترزبورگ رفت. در پترزبورگ به جای وزیرمختار به سمت شارژداری (کارداری) مشغول بود. در سال ۱۲۸۰ ه.ق به کنسولگری تفلیس منصوب شد و چهار سال در تفلیس ماند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۸-۱۷۹). وی درباره مأموریتش در تفلیس می‌نویسد: «چهار سال تمام در تفلیس ماندم. در مدت اقامت خود در مملکت مزبوره که انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور را می‌دیدم، همواره آرزوی کردم چه می‌شد در مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل می‌گردید» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۸).

مشاهده پیشرفت‌های روسیه و مقایسه آن با خرابی‌های ایران، در درک میرزا یوسف از عقب‌ماندگی ایران تأثیر عمیقی گذاشت. در گزارشی که یوسف‌خان در سال ۱۲۷۹ ه.ق به وزارت امور خارجه ارسال می‌کند، می‌نویسد: «این مملکت جایی است که عیوب وزرا و سلاطین خودشان را در کمال وضوح می‌نویسند و کسی حق مؤاخذه ندارد» (نورایی، ۱۳۵۲، ۱۸). در مدت اقامتی که در روسیه داشت، تلاش می‌کرد از هر باب که می‌توانست جهت ترقی مملکت گامی بردارد. تلاش در اصلاح و اجرای قانون تذکره، مقابله با سیاست‌های روسیه‌تزاری (از طریق هشدار به دولت ایران جهت عدم انعقاد قراردادهای تجاری که کاملاً به نفع روس‌ها بود)، توصیه به اصلاح اقتصاد بازار و تأکید بر اهمیت تجارت خارجی، انتقاد از وضعیت روزنامه‌نگاری در ایران و تشویق به گسترش و فایده‌مند بودن روزنامه‌ها جهت رساندن ملت به ترقی و پیشرفت از جمله آنها بود. وی در سال ۱۲۸۲ ه.ق در تفلیس رساله رمز یوسفی را که در زمینه تلگراف بود، به نگارش درآورد. اقامت یوسف‌خان در روسیه و مشاهده پیشرفت‌های آن کشور و مقایسه آن با خرابی و نابسامانی ایران سبب تحول فکری و اندیشه‌ای در وی شد و او را شیفته آشنایی نزدیک با تمدن غرب و درک عامل ترقی آن دیار کرد. لذا از اولیای دولت اذن سیاحت فرنگستان را طلب کرد تا اینکه پس از پایان

یافتن مأموریتش در تغلیس به موجب فرمان ناصرالدین شاه به کارداری پاریس منصوب شد (پاشازاده، ۱۳۹۲، ۳۶-۱۳).

در اقامتی که در پاریس داشت، با دستاوردها و مظاهر تمدن غرب از نزدیک آشنا شده و می‌نویسد: «انتظام لشکر و آبادی کشور و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه در اینجا صد آن قدر هست که در مملکت سابق‌الذکر دیده بودم و اگر اغراق ن‌شمارم، توانم گفت که آنچه در مملکت سابق‌الذکر مشاهده کرده بودم، نمونه‌ای بوده است از آنکه بعد در فرنگستان می‌دیدم» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۸). میرزا یوسف فرانسه را ولایت آزادی خواند و از نزدیک با مبارزات مردمی برای آزادی‌خواهی در سال‌های قبل از کمون پاریس آشنا شد (پاشازاده، ۱۳۹۲، ۳۷). افزون بر این در این مدت، چهار بار به لندن سفر کرد و از آنجا دیدن کرد. با تجربه زندگی در غرب و دیدن پیشرفت‌های آن، میرزا یوسف‌خان هرچه عمیق‌تر به بحران عقب‌ماندگی در ایران پی برد. وی این مشاهدات را در رساله خود از زبان هاتف غیبی این‌گونه بیان می‌کند: «ای سالکان سبیل شریعت سید انام و ای پیشوایان باغیرت اسلام... چرا این‌طور غافل و معطل نشست‌اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندیشه نمی‌کنید. همسایه شما وحشیان کوهستانات را داخل مدنیت کرده و هنوز شما منکر ترقیات فرنگستان هستید. در کوچک‌ترین بلدهای مجاور شما مریض‌خانه‌ها و معلم‌خانه‌های منتظم برای ذکور و اناث بنا کرده‌اند و هنوز در معظم‌ترین شهر شما یک مریض‌خانه و یک معلم‌خانه نیست. کوچه‌های دهات همجوار شما تنظیم و توسعه و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما به سبب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخ‌های بی‌نهایت که در کوچه‌هاست عبور نامقدور گردیده. در همجوار شما راه آهن می‌سازند و شما هنوز به عراده نپرداخته‌اید. در همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکمه‌های منتظمه از روی قانون بر وفق حقانیت فیصل می‌یابد، در دیوان‌خانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست...» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۴۰-۴۱).

جست‌وجوی علت بحران

هنگامی که میرزا یوسف‌خان وجود بحران عقب‌ماندگی در ایران را درک کرد، در اندیشه علت این بحران برآمد؛ اینکه چرا ما عقب ماندیم و غرب پیشرفت کرد؟ علت در چیست؟ او در رسیدن به ریشه مشکل، تحولی فکری را از سر گذراند و به تدریج از فروعات و معلول‌ها به اصل و علت رسید. اندیشه اصلاح خط، اصلاح مقیاس‌ها، آموزش و تربیت (عامری‌گستانی و مقیمی‌زنجانی، ۱۴۰۱، ۴۰) و ساخت راه‌آهن از جمله آنها بود. وی در ابتدا تصور می‌کرد ساخت راه‌آهن کلید پیشرفت ایران خواهد بود، اما به تدریج به این باور رسید که قانون، یعنی لغو حکومت خودسرانه، ضروری‌ترین شرط ترقی است (عامری‌گستانی، الف ۱۴۰۰، ۱۶۰، به نقل از کاتوزیان). در حقیقت وی در تشخیص درد و مشکل در ایران روزگار قاجار، پی به نبود قانون در جامعه برده و عامل اصلی عقب‌ماندگی جامعه را در فقدان این امر مهم یافت. بی‌قانونی‌ای که به بی‌نظمی و بی‌عدالتی و سرانجام عقب‌ماندگی و عدم پیشرفت ختم می‌شد. نبود قانون در ایران دوره قاجار، مورد انتقاد دیگر روشنفکران و اندیشمندان آن دوره نیز بوده است. چنان‌که میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز در رساله مکتوبات کمال‌الدوله می‌گوید: «اوضاع ایالات به مرتبه‌ای مغشوش است که به وصف نمی‌آید. نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معینی. اگر کسی به کسی سیلی بزند، مظلوم نمی‌داند که به کدام اختیار رجوع کند. یکی نزد مجتهد می‌دود و دیگری به خدمت شیخ‌الاسلام می‌رود. یکی به امام‌جمعه شکایت می‌برد. دیگری به داروغه رجوع می‌کند. یکی به بیگربیی عارض می‌شود، دیگری به در خانه شاهزاده تظلم می‌نماید. یک قانون معین و دستاویز هرکس موجود نیست تا بدانند وقتی به کسی سیلی زده شد، به کدام اختیار رجوع باید کرد. مقصر را بعضی جریمه می‌کند، بعضی به چوبکاری مستحق می‌داند، برخی عفو می‌نمایند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۱۴۰).

به این ترتیب میرزا یوسف‌خان در پی برعهده‌گیری مسئولیت‌های مهم در خارج از کشور و مشاهده و درک نظم و سامان سیاسی و اجتماعی و ترقی غرب و نیز مقایسه آن با اوضاع آشفته ایران به تدریج به ایده اصلی خود رسید و «بنیان و اصول نظم فرنگستان» را در داشتن قانون (مستشارالدوله،

۱۳۸۶، ۱۲) و «هرگونه ترقیات و خوبی‌ها که در آنجا دیده می‌شد» را نتیجه همان (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۲۳) و بی‌قانونی را سبب عقب‌ماندگی ایران و «دورماندن از عالم ترقی» می‌دانست (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۲۱). از این رو در ماه‌های پایانی خدمتش در پاریس نوشتن رساله یک کلمه را به اتمام رساند و در آنجا منظور خود از یک کلمه را کتاب قانون معرفی کرد. یوسف‌خان دست‌نویس رساله را در راه بازگشت به ایران به آخوندزاده نشان داد. این رساله در سال ۱۲۹۱/۱۸۷۴ م در ایران چاپ شد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۹).

ترسیم جامعه مطلوب

میرزا یوسف‌خان با مشاهده نظم و ترقی و پیشرفت‌های غرب که زندگی مردم را راحت‌تر و بسامان کرده بود، آن را جامعه مطلوبی می‌دانست که آرزو می‌کرد ایران نیز روزی به چنین شرایطی دست یابد. وی مشکل جامعه ایران را نبود نظم و قانون فراگیر و به دنبال آن، نبود حکومتی مبتنی بر قانون می‌دانست و راه‌حل آن را به وجود آمدن قانونی منسجم و اجرای آن در جامعه برای همه می‌دانست. وی قصد داشت قانونی ایجاد کند که از صدر تا ذیل در برابر آن یکسان باشند و قواعد و قوانین برای تمامی آنان لازم‌الاجرا باشد تا بتوان بر اساس آن نظم را در جامعه برقرار و در پی آن عدالت را به کار گرفت. دو عنصری که برای وی و بسیاری از روشنفکران دیگر به اندازه‌ای مهم بود که آن را سبب پیشرفت غرب و جوامع اروپایی قلمداد می‌کردند (کشیشیان‌سیرکی، ۱۴۰۰، ۱۱۲-۱۱۳). در حقیقت از نظر مستشارالدوله بین داشتن قانون و دستیابی به پیشرفت رابطه‌ای مستقیم برقرار بود.

شکل ۲- رابطه قانون و پیشرفت از نظر مستشارالدوله



منبع: نویسندگان

به تحقیق یوسف‌خان که مسلمانی معتقد بود و به وجود عدالت در اسلام باور داشت، با مسئله‌ای بزرگ روبه‌رو می‌شود و آن این است که چرا در فرانسه و انگلستان، عدالت از تفلیس و مسکو بیشتر و در آنجا نیز عدالت بیش از ایران در جریان است؟ مگر نه این است که اسلام دین عدالت است و این دین باید عالی‌ترین عدالت را به ارمغان آورد؟ در پی این تردید، یوسف‌خان در جست‌وجوی حلقه مفقوده‌ای بود که به باور وی در فقدان قانون نهفته است (فیرجی، ۱۴۰۰، ۱۸۰). در این باره در یک کلمه می‌نویسد: «هرچند بر وجه یقین می‌دانستم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و راحت از حسن سیاست، لیکن پیش خود خیال کرده و به خود می‌گفتم با اینکه بنیان دین اسلام مبنی بر عدل و انصاف است و با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدای تعالی عدل را ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز هیچ‌وقت منکر عدل نبوده‌اند، پس چرا ما چنین عقب‌مانده و چرا این‌طور از عالم ترقی خود را دورتر داشته‌ایم» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۴۰).

از نظر یوسف‌خان، جامعه‌ای که در آن حکومت قانون یک اصل باشد، جامعه‌ای مطلوب تلقی می‌شد. وی وضع قانون را «نخستین کاری می‌داند که از جمیع کارها برای ترقی ملت و شکوه دولت ایران لازم‌تر است» (حسنی و پاشازاده، ۱۳۸۸، ۵۰).

وی به درستی به یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های جوامع پیشرفته غربی و ایران که تفاوت در نظام سیاسی و شیوه حکمرانی بود، پی برده بود. بی‌قانونی در ایران که از اعمال دلخواهانه پادشاه مستبد تا پایین‌ترین رتبه‌های جامعه را دربر می‌گرفت، مسئله‌ای بود که به مهم‌ترین دغدغه و دل‌مشغولی یوسف‌خان بدل شده بود. او در رساله یک کلمه از قول دوستی^۱ قانون را تشریح می‌کند: «جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیویه تعلق

۱ - میرزا یوسف در مورد دوست خود سخنی نگفته است، ناظم‌الاسلام کرمانی در کتابش بیان کرده که چون میرزا ملک‌خان در زمان اقامت میرزا یوسف در اروپا، در لندن به سر می‌برده، آن دوست مذکور به احتمال، ملک‌خان است و چهار دفعه‌ای که میرزا یوسف از پاریس به لندن رفته با وی دیدار داشته است. سیدجواد طباطبایی نیز چنین عقیده‌ای دارد. اما غلامعلی پاشازاده آن را اشتباه ناظم‌الاسلام می‌داند و معتقد است در آن زمان ملک‌خان در استانبول بوده است نه لندن. عامری گستانی نیز چنین نظری دارد. آنها معتقدند دوست مورد اشاره مستشارالدوله با مشخصات علی‌سعاوی از اندیشمندان عثمانی تطابق بیشتری دارد. نظر اخیر با شواهد تاریخی تطابق بیشتری دارد.

دارد، در آن مسطور است و دولت و امت معاً کفیل بقای آن است. چنان‌که هیچ فردی از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نمسه یا پروس مطلق‌التصرف نیست و شاه و گدا و رعیت و لشکری مقید به آن هستند و کسی را یارای مخالفت با آن نیست» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۲۵). میرزا یوسف این قانون را «ایجادکننده و ظهورآورنده هر قسم خوبی‌ها» معرفی می‌کند.

ارائه راه‌حل

یوسف‌خان به درستی دریافته بود آنچه برخی گمان می‌کنند علت پیشرفت غرب بوده، خود معلول عامل مهم‌تری است. وی در یک کلمه از قول دوست خود می‌نویسد: «بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار می‌دانید و برخی از علوم و صنایع تصور می‌نمایید. مانند تلغراف و کشتی‌ها و عراده‌های بخار و آلات حربیه که اینها نتایج است نه مقدمات و فقط به نظریات ساده قصد نظر می‌کنید و از عملیات عمده صرف‌نظر می‌نمایید و اگر می‌خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید، در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت می‌نمایید و هرگاه کسی از دانشمندان اسلام محض خدمت وطن تألیفی در این مواد می‌نویسد، از تاریخ و صنایع فرنگستان تعریف می‌کند و از بنیان و اصول عمل اداره آنها اشاره نمی‌نماید. این است که کرده‌های کارگزاران دول اسلام بی‌ثمر و نوشته‌های مؤلفین این مطلب متروک و بی‌اثر مانده. گفتم چگونه یک کلمه. مگر با یک کلمه این همه ترقیات می‌تواند حاصل بشود، آن یک کلمه چیست... آن دوست چنین گفت یک کلمه که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است، کتاب قانون است...» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۴۱-۴۲).

ارائه مفهومی از قانون که تلفیقی از قوانین جدید غرب با شریعت اسلام بود، راه‌حل یوسف‌خان برای درمان دردی بود که در جامعه خویش تشخیص داده بود. به باور یوسف‌خان برای ترقی، گریزی از تجدد نیست و برای نیل به این مقصود می‌بایست قوانین جدید را مطابق آنچه در غرب فراهم آمده است، اخذ کرد و مطابق با سنت و مقتضیات جامعه خویش آن را به کار بست. به گفته طباطبایی: «مستشارالدوله پیش از دیگران متوجه این نکته

اساسی در تاریخ حقوق شده بود که راه حکومت قانون جز از مجرای تبدیل احکام شرع به حقوق جدید هموار نخواهد شد» (طباطبایی، ۱۳۸۶، ۲۴۷). در واقع روشنفکرانی همچون میرزا یوسف نخستین نویسندگان مشروطه خواهی بودند که با ریشه دارترین واقعیت موجود در جامعه روبه رو می شدند: «مسلمانان فقط يك اصل مطلق را می شناسند و آن دین اسلام است» (راسخ و بخشی زاده، ۱۳۹۳، ۱۷). با فهم این مهم که در آن دوره هرگونه فرض قانون گذاری باطل بود (راسخ و بخشی زاده، ۱۳۹۷، ۸۶)، به اهمیت تلاش های مستشارالدوله پی می بریم. او می خواهد بگوید قوانین جدید در پایه و گوهر همان است که در شرع اسلام نهاده شده پس در فرجام، حکومت قانون مخالف اسلام نیست (کمالی طه، ۱۳۵۳، ۱۶۵). از نامه یوسف خان به آخوندزاده می توان نگرانی او را درباره مخالفت شرع گرایان سنتی با تجدد و نیز متجددین سنت ستیز با شریعت دریافت. وی در این نامه می نویسد: «کتاب روح الاسلام^۱ ان شاء الله تا دو ماه تمام می شود... خوب نسخه ای است. یعنی جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی سیویلیزاسیون است» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۳۶۸).

البته این بدان معنی نیست که مستشارالدوله خود اعتقادی به لزوم تطابق این دو نداشته و به صرف احساس خطر از جانب متشرعین، خواهان تطابق اصول قانون جدید با اسلام شده است. تحقیق در گفته ها و عمل وی این نکته را آشکار می کند که وی باور قلبی به اسلام داشته و مانند کسانی چون میرزا ملک خان مصلحت اندیشانه در پی استفاده ابزاری از شریعت نبوده است. افزون بر شریعت، وی جوانب دیگر را نیز در نظر می گیرد. در نامه ای که در اواخر عمر به مظفرالدین میرزا می نویسد، تأکید می کند: «مواد قانون باید به اقتضای ملک و مملکت و مناسب وضع و طبایع مردمی باشد که آن قانون بر آنها اجرا می شود» (عباسی و یعقوبی، ۱۳۹۹، ۴۴).

۱ - منظور رساله یک کلمه است. گویا مستشارالدوله قصد داشته است در ابتدا نام کتابش را روح الاسلام بگذارد.

می‌توان گفت میرزا یوسف به تجدد فکر دینی و جمع بین عقل، علم و دین معتقد بود. اگرچه روح و گوهر ثابت دین را یک چیز می‌دانست، اما تکامل آن را با به پای تحول اوضاع و شرایط و مقتضیات جدید و واقعیت‌های متغیر روزگاران و به موازات پیشرفت و گسترش علوم، فنون و یافته‌های بشری را امری نه تنها ممکن بلکه لازم می‌دانست (فراستخواه، ۱۳۷۳، ۱۱۷). یوسف‌خان که بیشتر مجذوب قانون اساسی ۱۷۸۹ فرانسه بود، سعی داشت در رساله یک کلمه این قوانین را به عنوان راهنمای تدوین قوانین در ایران معرفی کند؛ قوانینی که از نظر یوسف‌خان هیچ تناقضی با شریعت اسلام ندارند. یوسف‌خان اصول و فروع قوانین را از یکدیگر تفکیک می‌کند. وی به ظواهر قوانین فرانسه بسنده نکرده و از ظواهر به مبانی و اصول می‌گذرد و همین روح قوانین را معیار سنجش بین شریعت اسلام و اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه قرار می‌دهد. وی چنین می‌اندیشید که اصول قوانین فرانسه با قرآن مجید و شرع مبین مطابق است و اختلاف در فروع است که البته ناشی از تفاوت در زمان و مکان است (فیرجی، پیشین، ۱۸۵). میرزا یوسف اصول اساسی فرانسه را که به باور وی در تطابق کامل با شریعت اسلام است، در ۱۹ فقره بیان می‌کند:

اصول کبیره اساسیه فرانسه
۱- تساوی در برابر قانون در اجرای محاکمات
۲- اعطای مناصب دولتی بر اساس فضیلت اشخاص
۳- حریت شخصی
۴- امنیت تامه بر نفس و عرض و مال مردم
۵- حق دفاع در مقابل ظلم
۶- حریت مطابع (آزادی قلم در چارچوب قانون)

۷- حریت عقد مجامع در چارچوب قانون
۸- اختیار و قبول عامه اساس همه تدابیر حکومت است
۹- حریت سیاسیه (حق انتخاب نماینده برای قانون‌گذاری)
۱۰- تعیین مالیات و باج بر حسب ثروت
۱۱- تحریر اصول دخل و خرج دولت
۱۲- مسئولیت مأمورین در مقابل قانون
۱۳- تفکیک قوا (جدایی قوه مقننه و قوه مجریه)
۱۴- عدم عزل اعضا از محکمه‌ها
۱۵- حضور ژوری‌ها در حین تحقیق جنایات
۱۶- تحریر مذاکرات سیاسی و حوادث جنایی در روزنامه‌های رسمی
۱۷- عدم شکنجه و تعذیب
۱۸- حریت صنایع و کسب (آزادی اشتغال)
۱۹- بنای مکتب‌خانه‌ها برای اطفال فقرا

منبع: (پاشازاده، ۱۳۹۲: ۴۱-۴۲، به نقل از رساله یک کلمه
مستشارالدوله)

وی این فقرات نوزده‌گانه را روح دائمی و جان جمله قوانین فرانسه می‌نامد. از دید او یک کلمه قانون، چیزی بالاتر از مواد قانون موضوعه است که برای رتق وفتق امور به کار می‌رود، بلکه پایه‌ای ثابت برای قرارگرفتن بقیه قانون‌ها بر این روح دائمی قانون است؛ روح دائمی‌ای که بعدها با ترجمه کلمه کونسیتیتوسیون، مشروطه نام گرفت (عامری‌گستانی، ب ۱۴۰۰، ۱۰۷). نکته‌ای که میرزا یوسف‌خان به فراست دریافته بود، لزوم مشروطه‌شدن حکومت در ایران بود و آن در نامه‌ای که اواخر عمر به مظفرالدین میرزا می‌نویسد، نمایان است: «با این ترقیات فوق‌العاده اروپاییان، چندی نخواهد گذشت که موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج، دولت ایران در سخت‌ترین روزگار در عداد دول کنستیتوسیون برمی‌آید» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶، ۱۷۴). یوسف‌خان، قانون یا به قول وی «کود» را در نزد اهالی فرانسه به منزله کتاب شرعی مسلمانان معرفی می‌کند و ضمن مقایسه آن با کتاب‌های فقه اسلامی تفاوت‌هایی را به شرح زیر بیان می‌کند:

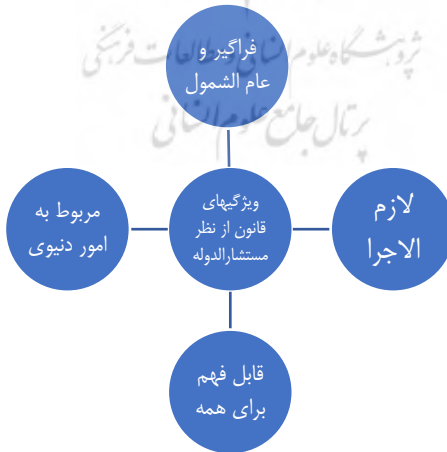
تفاوت‌های قانون اساسی فرانسه با شریعت
۱- کود به قبول دولت و ملت نوشته شده نه به رأی واحد
۲- کود فرانسه برخلاف کتاب‌های فقهی اسلامی جامع همه قوانین است و از اقوال غیرمعموله و آرای ضعیفه و مختلف فیهما، عاری و منقح است.
۳- کود به زبان عامیانه نوشته شده و همگان می‌توانند به آسانی معانی و مقاصدش را بفهمند و احتیاجی به شرح و حاشیه ندارد، ولی مغلط‌نویسی در کتب فقهی آنها را محتاج به حاشیه‌نویسی کرده است. بنابراین به حکم مفهوم ابلاغ‌المبین در قرآن مجید، بهتر است کتاب قانون، بدون ابهام، به زبان معمول

این زمان نوشته شود که هرکس از خواندن آن بهره‌مند شده و تکلیف خود را بدانند.
۴- کود برخلاف کتاب شرعی مسلمانان فقط به مصالح دنیوی می‌پردازد و مناسب حال همه اقلیت‌های دینی است.
۵- کود قوانین عرفی و عادی را نیز شامل می‌شود، در صورتی که بسیاری از مسائل عرفی مسلمین مکتوب نیست و مادام که قوانین عرفیه در کتاب محدود نیست، وقوع مظالم بی‌شمار به اسم عرف و عادت آسان است.

منبع: (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۱۲-۱۷)

با توجه به رساله یک کلمه، مهم‌ترین مختصات قانون از نظر مستشارالدوله را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

شکل ۳- ویژگی‌های قانون از نظر مستشارالدوله



منبع: نویسندگان

توجه یوسف‌خان به تفاوت‌های حقوق فرانسه و ایران، بسیار حائز اهمیت است و موضع اجتهادی وی را نشان می‌دهد. وی پیشنهاد می‌دهد که «در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جمله کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند و چون کتابی چنین مقبول عقلایی ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود، لامحاله وظیفه دولت و ملت اطاعت بر قانون می‌باشد. یک کلمه که من گفتم این است». سپس می‌گوید: «اگر این‌طور شد، هم ایران آباد می‌شود و هم از تعدی درازدستان و سایر همسایگان حریص و شرور آسوده می‌شویم و هم رعایا را یک نوع فدویت خاص نسبت به تاجدار و سلسله او حاصل می‌شود و هم هزار قسم خوبی‌ها در وطن ما به ظهور می‌رسد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۶، ۳۱-۳۲).

یوسف‌خان پس از بازگشت از پاریس در وزارت عدلیه میرزا حسین‌خان سپهسالار به مقام مستشار وزارت عدلیه انتخاب شد. فریدون آدمیت در این باره می‌نویسد: «میرزا یوسف در حقوق اسلامی دست داشت، به قوانین اروپایی آگاه بود، فصولی از مجموعه قوانین ناپلئون را به فارسی درآورده بود... در تنظیمات قانونی این دوره سهم عمده‌ای دارد. در تدوین قوانین عدلیه دخالت مستقیم داشته و نخستین طرح رسمی قانون اساسی را او نوشته است... مقالات بسیار مهمی در شرح عدلیه جدید در روزنامه منتشر کرد که آینه افکار او و سپهسالارند... در غیاب میرزا حسین‌خان، کفالت وزارت عدلیه را مستشارالدوله به عهده داشت که در کارهای مردم با کمال حقانیت و بی‌غرضی و بی‌طمعی رفتار کرده و می‌کند» (آدمیت، ۱۳۹۲، ۱۷۴). می‌توان گفت تاریخ قانون‌گذاری جدید ایران با وزارت عدلیه سپهسالار آغاز و دستگاه عدلیه جدید به کوشش او و مستشارالدوله تأسیس شد. در این دوره قوانین جدیدی وضع شدند، دستگاه قضائی استقلال نسبی پیدا کرد، قانون اساسی نوشته شد. نظام قانونی بر اصول موضوعه «عرف» و بر پایه «علم

و عقل» و در جهت «عدالت و مساوات» به وجود آمد (آدمیت، همان، ۱۷۲-۱۷۳).

به این ترتیب، رساله یک کلمه حاصل تلاش‌های مستشارالدوله برای یافتن راه‌حل و پاسخ به بحرانی بود که از مشاهده عقب‌ماندگی و نابسامانی جامعه خویش و مقایسه آن با پیشرفت‌های غرب به آن واقف شده بود. «قانون» راه‌حل مستشارالدوله به عنوان کارگزاری کارکشته و اصلاح‌طلب بود که عمری را در اندیشه ترقی ایران سپری کرده بود.

نتیجه‌گیری

برآمدن سلسله قاجار به‌ویژه جنگ‌های ایران و روس و شکست سخت و جبران‌ناپذیر در برابر روس‌ها نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بود. در پی رنج این شکست، ایرانیان به عقب‌ماندگی خویش در برابر دیگری پیشرفته پی برده و با حیرت و حسرت به دنبال چرایی آن بودند. گشوده‌شدن درهای جهان جدید و رفت‌وآمد به غرب، به عمیق‌تر شدن احساس عقب‌ماندگی در میان آنها یاری رساند. از این پس، اینکه چرا غرب تا به این حد پیشرفت کرد و ما تا این حد عقب ماندیم، سؤال همه اندیشه‌گران و نخبگان ایرانی شده و آنان را به چاره‌جویی واداشت. یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نخبگان و روشنفکران این دوره، یوسف‌خان مستشارالدوله تبریزی است که به یکی از مهم‌ترین مسائل جامعه ایران آگاهی داشته و به نیکی دریافته بود که اگر پیشرفتی در ایران حاصل شود، می‌بایست از مسیر تلفیق سنت و تجدد صورت گیرد. به این معنا که سنت و شریعت اسلام سال‌ها با فرهنگ مردم ایران عجین شده و در تاروپود زندگی آنان ریشه داشته و نمی‌توان و نباید آن را زدود و کنار زد. از دیگر سو از تجدد و مدنیت نیز گریزی نیست و برای زندگی بهتر، بایستی با تجدد سازگار شد و از آن نهراسید. با چنین درکی وی سعی در تلفیق این دو داشت و از این رهگذر به سازگاری قوانین جدید (حقوق بشر فرانسه) با قوانین اسلام رأی می‌دهد. البته وی اصراری نداشت که تمامی قوانین حقوق بشر فرانسه را با شریعت اسلام مطابقت دهد، بلکه آن دسته از قوانین را که با اسلام تعارض ندارند که آنها را «اصول» قوانین فرانسه

می‌نامد، به عنوان الگویی برای قوانین داخلی مطرح می‌کند. وی در این راه تلاش می‌کند هر کدام از کودهای فرانسه را که به نظرش سازگار با اسلام است، با آیه‌ای از قرآن تطابق دهد و به این وسیله حساسیت شرع‌گرایان و مردم عامه را در باب قوانین غربی کاهش دهد.

به این ترتیب، مطابق با نظریه بحران توماس اسپریگنز که چارچوب نظری این نوشتار را تشکیل می‌دهد، مستشارالدوله از مشاهده بحران و بی‌نظمی در جامعه آغاز می‌کند. بحران ایران در روزگار قاجار، استبداد، پریشانی، بی‌سوادی، گرسنگی، بیماری، ناامنی، بی‌سامانی و در یک کلام بحران عقب‌ماندگی بود. مستشارالدوله که از رجال آگاه و وطن‌دوست بود، با شناسایی بحران و تشخیص درد نمی‌توانست آرام بگیرد و دل‌نگرانی و دغدغه‌ای همیشگی وی را به جست‌وجوی علت این بحران کشاند. وی که از کارگزاران ترقی‌خواه دولت بود و به این سبب مسئولیت‌های مهمی را در خارج از ایران و ممالک پیشرفته عهده‌دار بود، با دقت در کار غربیان، سبب پیشرفت‌های آنان را در کتاب قانون یافت و جامعه مطلوب خویش را جامعه‌ای قانونمند ترسیم کرد. نیز راه‌حل دستیابی به چنین جامعه مطلوبی برای ایران را قانون اساسی فرانسه در چارچوب شریعت اسلام دانست.

راهی که مستشارالدوله در میانه سنت و تجدد گشود، بعدها توسط بسیاری از روشنفکران و نیز فقها دنبال شد و تأثیر بسیاری بر جنبش مشروطه‌خواهی و جریان قانون‌خواهی در ایران گذاشت. هرچند بسیاری نیز با روش وی مخالف بوده و به انتقاد از راه‌حل پیشنهادی وی که یافتن مبانی داخلی برای قوانین جدید غربی بود، پرداخته و این دو (شریعت اسلام و قوانین غربی) را از اساس با هم مغایر دانسته‌اند، اما فارغ از داوری‌های متناقض درباره وی، بدیهی است که فکر حکومت قانون و تشکیل حکومت مشروطه در ایران را باید نتیجه تلاش‌های مجدانه وی و دیگر اصلاح‌طلبان عصر قاجار دانست.

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۹۲)، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
۲. آخوندزاده، میرزا فتحعلی، (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز، احیا.
۳. ازغندی، علیرضا و حامد عامری گستانی (۱۳۸۹)، مبانی اندیشه قانون‌گرایی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴.
۴. اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷)، فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه.
۵. احمدی، حمید و نوذر خلیل طهماسب (۱۳۹۹)، رابطه قانون و حکمرانی سیاسی در ایران معاصر (قرن نوزدهم و عصر مشروطه)، دانش سیاسی، سال ۱۶، شماره ۱، پیاپی ۳۱.
۶. پاشازاده، غلامعلی (۱۳۹۲)، در جستجوی قانون: زندگی و اندیشه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، تهران، علم.
۷. حسنی، عطاالله و غلامعلی پاشازاده (۱۳۸۸)، رویکرد مستشارالدوله به نظام مشروطه غرب، تاریخ ایران، شماره ۴، پیاپی ۶۲/۵.
۸. حیدری، عباس و نصرالله نخعی‌زرنندی (۱۳۹۷)، واکاوی ایدئولوژی داعش بر اساس نظریه توماس اسپریگنز، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۴.
۹. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
۱۰. حقیقت، سیدصادق و سیدحامدحجازی (۱۳۸۹)، نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۴۹.
۱۱. راسخ، محمد و فاطمه بخشی‌زاده (۱۳۹۳)، مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۷، شماره ۶۸.

۱۲. راسخ، محمد و فاطمه بخشی‌زاده (۱۳۹۷)، *شرع‌گرایان و قانون در عصر مشروطه ایران*، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۲، شماره ۱۰۱.
۱۳. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴)، *تأملی درباره ایران*، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، تبریز، ستوده.
۱۴. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، *تأملی درباره ایران*، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش دوم: مبانی نظریه مشروطه‌خواهی، تهران، مینوی خرد.
۱۵. عامری‌گستانی، حامد (۱۳۹۴)، *تجدد و قانون‌گرایی: اندیشه میرزا یوسف خان مستشارالدوله به ضمیمه رساله یک کلمه*، تهران، نگاه معاصر.
۱۶. عامری‌گستانی، حامد (۱۴۰۰ الف)، *عدالت و قانون در اندیشه تجددگرایان متقدم در ایران عصر قاجار*، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۱۶، شماره ۳، پیاپی ۶۳.
۱۷. عامری‌گستانی، حامد (۱۴۰۰ ب)، *مقدمه‌ای بر تجربه تجددخواهی سیاسی در ایران معاصر*، فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه، سال ۲۸، پیاپی ۱۰۵، شماره ۳.
۱۸. عامری‌گستانی، حامد و شروین مقیمی‌زنجانی (۱۴۰۱)، *جستاری درباره تجربه ترقی‌خواهی میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله*، *سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی*، سال ۱، شماره ۱.
۱۹. عباسی، بیژن و رضا یعقوبی (۱۳۹۹)، *مفهوم قانون در اندیشه‌های مستشارالدوله*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۱.
۲۰. علوی‌پور، سیدمحسن (۱۳۹۷)، *از «فهم» تا «تبیین» اندیشه سیاسی: نقد و بررسی کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*، دوره ۲۲، پیاپی ۴۳.
۲۱. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۳)، *سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)*، تاریخچه پیدایی و برآمدن اندیشه نوین دینی و غیردینی در

- ایران و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین (از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۲. فیرحی، داود (۱۴۰۰)، مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)، تهران، نشر نی.
۲۳. کشیشیان سیرکی، گارینه (۱۴۰۰)، تأثیر اندیشه‌های مستشارالدوله در مسیر عقلانی‌شدن دولت در فرایند تحولات سیاسی اجتماعی ایران، فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، سال اول، شماره ۱.
۲۴. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، پیکان.
۲۵. کمالی‌طه، منوچهر (۱۳۵۳)، اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم، حکومت قانون، تهران، زیبا.
۲۶. مستشارالدوله، یوسف بن کاظم (۱۳۷۶)، رساله موسوم به یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولتشاهی، تهران، بال.
۲۷. محمدی‌پور، زینب و محمد جواهری‌تهرانی (۱۴۰۱)، تحلیل خوانش‌های معاصر از نسبت قانون و شریعت در رساله یک کلمه میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۲، شماره ۲.
۲۸. ناطق، هما (۱۳۵۶)، فرنگ و فرنگی‌مآبی در ایران، زمان نو، شماره ۲.
۲۹. نورایی، فرشته (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۳۰. نخعی‌زرنندی، نصرالله و همکاران (۱۳۹۸)، واکاوی دیدگاه‌های سیاسی شهید بهشتی بر اساس روش‌شناسی توماس اسپریگنز، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۹.